

سفر بہ دور دنیا

قصه



یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، پسر یو بود که توی یکی از خونه‌های دنج این شهر بزرگ، با مامان و باباش زندگی می‌کرد. پسرک قصه‌ما که ده ساله بود، «سهراب» نام داشت. سهراب، کلاس چهارم دبستان بود و مثل همه بچه‌های دنیا، عاشق بازی و شادی و گردش و مسافرت و تجربه‌های تازه. پدر سهراب، بیشتر وقت‌ها به خاطر ماموریت‌های کاری، از خانواده دور بود و مادرش هم که کارمند بود، ساعت‌های زیادی از روز، خونه نبود. این بود که خانواده سهراب کوچولو، فرصت چندانی برای تفریح و گشت و گذار و سفر نداشتند و سهراب همیشه غصه می‌خورد که چرا نمی‌تونه شهرهای مختلف ایران یا کشورهای دیگه دنیا رو ببینه. تا این که یه شب، مامان بابا خندون، سراغ سهراب که حسابی حوصله‌ش سر رفته بود اومد و گفت: «پسر ما! حالا که به خاطر شرایط خانوادگی مون نمی‌تونیم زیاد و مرتب بریم سفر، من یه بازی طراحی کردم تا من و تو، هر چند روز یک بار، به شکل مجازی سفر کنیم!» سهراب که متعجب و کنجکاو شده بود، پرسید: «سفر مجازی چه جور سفریه؟»، مامان ادامه داد: «یعنی به جای این که بریم به شکل واقعی بلیت قطار و هواپیما بخریم و ساک و کوله‌پشتی بندیم و قدم به شهرها و کشورهای مختلف بذاریم، توی بازی و خیال به اون نقاط سفر می‌کنیم.» بعد مامان، پاکتی که توی دستش بود رو باز کرد و کارت‌های رنگی و قشنگی رو که آماده کرده بود به سهراب نشون داد و گفت: «اول هر هفته، تصمیم می‌گیریم که با کدوم شهر و کشور آشنا بشیم. بعد سعی می‌کنیم از طریق کتاب و مجله و سایت‌های اینترنتی، عکس و اطلاعات جالبی رو که درباره اون منطقه وجود داره جمع‌آوری کنیم و به شکل یک دسته کارت، مرتب کنیم. ماحتی می‌تونیم موسیقی خاص و زبان و لهجه مردم اون منطقه رو به شکل فایل‌های صوتی ذخیره کنیم. یا حتی با جست‌وجو، غذای معروف اون شهر و کشور رو بلد بشیم و پزیم. بعد، تازه بازی شروع می‌شه.» سهراب، هیجان‌زده پرسید: «چه جوری؟»، مامان خندید و گفت: «یک ساعت در هفته، بی خیال تلویزیون و کامپیوتر و تبلت و تلفن همراه، کنار هم می‌شینیم، کارت‌های آماده شده رو می‌بینیم و می‌خونیم، چشم‌ها رو می‌بندیم و موسیقی اون منطقه رو می‌شنویم و حتی غذای خاص اون جا رو با هم می‌خوریم. این طوری، به جورایی سفر رو بازسازی می‌کنیم و تو، فرصت این رو داری که با زندگی و فرهنگ و آداب و رسوم همه شهرهای کشور مون یا کشورهای دیگه دنیا، آشنا بشی! حالا برای شروع، دوست داری بریم کجا؟»

دوست خوبم! تو دوست داری به کجا، سفر خیالی داشته باشی؟ این بازی رو با مامان و بابا انجام بده و کیف کن.

سلام

یک کلاس عطسه و سرفه!

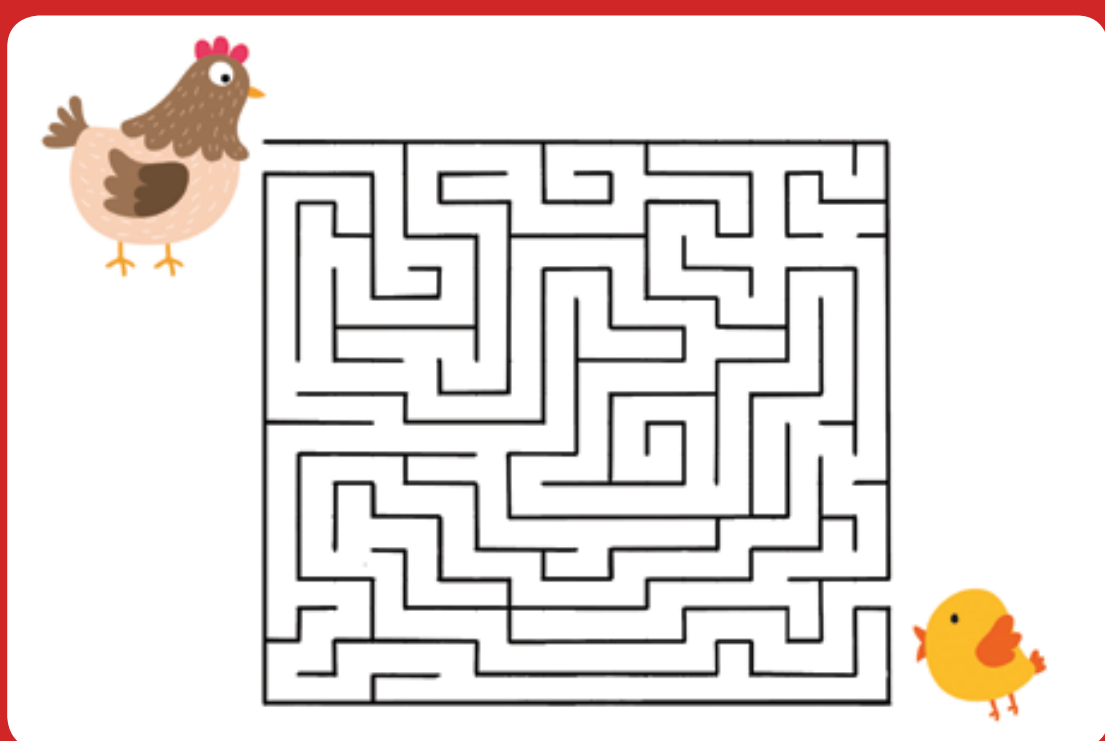
دوستان خوب فر فره، رفقای باهوش و خلاق
کوشا و نیوشا سلام. فصل پاییز تقریباً به
نیمه رسید، شش هفته از شروع مدرسه ها
گذشت و حالا دیگه اون هایی که دبستانی
هستند، با معلم و همکلاسی هاشون حسابی
جفت و جور شدند و اون هایی هم که هنوز به
سن مدرسه نرسیدند، با کلاس های متفرقه
و بازی و نقاشی سرگرمند. هوا داره کم کم
سرد می شه اما هنوز از بارون های پاییزی
خبری نیست و صدای سرفه و عطسه از اینور و
اونور خونه و کلاس به گوش می رسه. خداون
روز رو نیاره که خواهر و برادر یا همکلاسی
آدم، موقع سرفه و عطسه جلوی دهنش رو
نگیره. اون وقته که ممکنه به

سرمایه‌گذاری ساده،
به‌یه بیماری سنج
تبدیل بشه که
دامن همه اهالی
خونه یا کلاس
رو می‌گیره. لطفاً
این روزها، مراقب
سلامتی تون باشید
و اگر هم سرما
خوردید، با استفاده
از دستمال و ماسک و
شستن مرتب دست‌ها،
ستون باشه بقیه رو
نکنید.



سرگرمی

بچه‌ها! می‌تونید جوجه کوچولوی پرطلائی رو به مامان مَرغه برسونید؟
مداهاتون رو بردارید و بسند حوچه باید از چه راهی به خونه‌ش برسه.



«قهرمانان کوچک»
ویک عالمه ماجرای جالب!

خبر
خوب

بچه ها! یک خبر خوب. فیلم دیدنی و پرهیجان «قهرمانان کوچک» در سینماهای بیشتر شهرهای کشور مون اکران شده. این فیلم جالب، قصه چند بچه همنسن و سال ماست که توی باشگاه تکواندو با هم دوست شدند. اون‌ها خوب و خوشحالند تا این که با ورود اجناس بی کیفیت چینی، پدرهاشون بیکار می‌شن. برای همین تصمیم می‌گیرن یک درس خوب به قاچاقچیان جنس‌های بی کیفیت چینی بدن! توی این فیلم، گلی بازیگر خوب که در برنامه‌های کودک دیدین و دوستشون دارین، بازی می‌کنند. تازه آقای «یوسف کر می» قهرمان خوب تکواندوی ایران و جهان هم در این فیلم بازی می‌کنه و در کنار بچه‌ها، به مبارزه با کاسانی می‌ره که نمی‌دارن مردم، جنس‌های خوب ایرانی بخرند. امیدواریم با خانواده به تماشای این فیلم برید و از تماشاش لذت ببرید.



کار دستی

وسایل لازم: سه عدد قاشق پلاستیکی. یک عدد در بطری پلاستیکی. قیچی. چسب. مائیک قرمز و مشکی. ۱. مثل شکل، دُم قاشق‌ها رو قیچی می‌کنیم. ۲. پشت دوتا از قاشق‌ها رو قرمز و پشت یکی از قاشق‌ها رو مشکی، رنگ می‌زنیم. ۳. دو قاشق قرمز رو که بال‌های کفش‌دوزک هستن، روی قاشق مشکی که بدن کفش‌دوزک هست، می‌چسبونیم. ۴. در بطری رو که سر کفش‌دوزک هست، به بدن و بال چسب می‌زنیم. ۵. بال‌های قرمز رو با خال‌های سیاه، شبیه بال کفش‌دوزک به کفش‌دوزک خوشحال و قشنگت سلام کن.

کفش دوزک
خوش حال



اجرا: ویکتوریا اعظم - عکس: صادق ذبیح

شعر

بچه‌ها! سال‌ها پیش در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، تعداد زیادی از دانش‌آموزان کشورمون به ظلم رژیم پهلوی اعتراض کردند و به همین خاطر به گلوله بسته و شهید شدند. سال‌هاست روز ۱۳ آبان، «روز دانش‌آموز» خونده می‌شه و همه دانش‌آموزان ایرانی به یاد نوجوانانی که اون روز مظلومانه به شهادت رسیدند، متعهد می‌شن که بیش از پیش برای ساختن و آبادی کشورمون تلاش کنند.

روز دانش آموز مبارک

احمدی می‌خواهد، یک معلم بشود
محسنی ورزشکار، موسوی داروساز
ایلیا بازیگر، زیبوری هم عکاس
دوست دارد عباس، بشود یک سرهنگ
در دبستان امید، درس می‌خوانیم ما
با تلاش و سعی و همت و کوشش ما



من دلم می‌خواهد، بشوم یک خلیان
صادقی می‌خواهد بنویسد رمان
ذاکری یک مداح، فاطمی هم طراح
مصطفی چشم پزشکی، مرتضی هم جراح
دانش آموزانی، درس خوان و کوشا
باز نام ایران، می‌درخشد همه‌جا
شاعر: غفرت نعلی